

Theme-Creation and Visualization through Geographic Signs in Hooshang Ebtehaj's poetry (Sayeh)

M. Parniyan¹, S. Fatahi²

مضمون‌سازی و تصویرآفرینی با اعلام جغرافیایی در شعر هوشنگ ابتهاج (سایه)

موسی پرنیان^۱، سهیل فتاحی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۱۷

چکیده

Abstract

Poets always create beautiful poetic images in different ways or create various themes by different methods. One of the ways for creating poetic images and themes is to benefit from geographic signs. This study, by providing a certain definition of image and theme, aims to identify the geographic signs in Sayeh's poetry and to show the frequency of these signs. This study analyzes - descriptive presentation and statistical tables have been performed. The findings show that Sayeh in his sonnets out of 1083 verses has created themes 91 times which include 79 cases of general names and 12 cases of proper names. In creating poetic images, Sayeh has visualized 137 times by geographic signs throughout which he has taken advantage of all expressive techniques among which simile and metaphor have been used most frequently. Sayeh in his poetry has benefited much from those signs which were found at his home and living environment.

KeyWords: Theme, Creation, Visualization, Geographic Signs, Hooshang Ebtehaj (Sayeh).

شاعران همواره به شیوه‌های گوناگون در شعر خود دست به خلق تصاویر زیبای شعری زده‌اند یا اینکه با روش‌های مختلف مضمون‌های گوناگون آفریده‌اند. یکی از روش‌های خلق تصاویر شعری و مضمون‌سازی، بهره‌گیری از اعلام جغرافیایی است. هوشنگ ابتهاج (سایه) یکی از شاعرانی است که در غزلیات خود از این شیوه‌ها بهره برده است. در این مقاله تلاش شده است که با ارائه تعریفی مشخص از مضمون و تصویر، اعلام جغرافیایی موجود در شعر سایه معرفی و بسامد هر کدام از این اعلام ارائه گردد. این پژوهش به صورت تحلیلی - توصیفی و با ارائه جدول و آمار انجام گرفته است و نتایج حاصل بدین شرح است که سایه در غزلیات خود از مجموع ابیات که ۱۰۸۳ بیت می‌باشد، ۹۱ مرتبه مضمون‌سازی کرده است که شامل ۷۹ مورد عَلم عام و ۱۲ مورد عَلم خاص است. در ساخت تصاویر شعری با اعلام جغرافیایی نیز سایه ۱۳۷ مرتبه تصویرسازی کرده است و در آن از همه شگردهای بیانی بهره برده است که تشبیه و استعاره بیش از همه کاربرد داشته‌اند. سایه در شعر خود بیش‌تر از اعلامی بهره گرفته است که در زادگاه و محیط زندگی وی بیش‌تر یافت می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: مضمون‌سازی، تصویرآفرینی، اعلام جغرافیایی، هوشنگ ابتهاج (سایه).

1. Assistante Professor of Razai University
2. M. A. Student of Persian language&literature Dep. at Razi University

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی.

dr.mparnian@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی. (نویسنده مسؤول) soheilfatahi67@yahoo.com

مقدمه

زیربنای داستان یا شعر قرار می‌گیرد و درون‌مایه از آن به دست می‌آید... و چون درون‌مایه، عناصر داستان یا شعر را انتخاب می‌کند، از این‌رو آثار متنوع و بی‌شماری براساس مضامین واحد یا محدود خلق می‌شوند. (داد، ۱۳۷۸: ۱۳۱) در این تعریف تکیه اصلی بر روی اندیشه شاعر یا نویسنده است که مسلط بر تمام زوایای اثر است و این خود حاکی از آن است که عنصر غالب و برجسته و یا به تعبیر غربی‌ها (Dominant)، مجموعه فکری صاحب اثر است که با بهره‌گیری از شگردهای ادبی دست به آفرینش می‌زند. در واقع کار شاعر در اینجا ایجاد ارتباط و پیوندی است که زاینده ذهن خلاق اوست و در درجه دوم شیوه گفتار شاعر است که علاوه بر ذوق وی به میزان دانش ادبی او از هنر شاعری بستگی دارد. مضمون‌سازی یک ساخت ثابت و مشخص چون تشبیه، استعاره و... نیست. شاعر ممکن است خلق مضمون بکند و در بطن آن هم تشبیه باشد و هم استعاره و یا هر شگرد بیانی دیگر. البته ممکن است چنین تصور شود که مضمون-سازی یک ویژگی ساختاری نیست و صرفاً مربوط به حوزه محتوا و موضوع است؛ اما به نظر می‌رسد مضمون‌سازی خود نوعی تظاهر فرمیک موقعیت‌ها و ظرفیت‌های زبانی است، ممکن است این ساخت و فرم بسیار ژلاتینی باشد و حجم و ابعاد چندان مشخصی نداشته باشد؛ اما به هر حال نوعی موضع‌گیری خاص در قبال امکانات زبان شعر است. شاعر دست به ایجاد پیوند تازه میان عناصر می‌زند که ضرورتاً از راه

مضمون یکی از مفاهیم پرکاربرد در ادبیات فارسی است که تعاریف گوناگون و متفاوتی از آن ارائه شده است. در برخی از فرهنگ‌ها ذیل واژه مضمون آمده است: «مقصود و اراده و مطلب و هر آنچه در چیزی محتوا باشد و شامل آن بود، ملول، مفهوم، مقتضی، مفاد، معنی، تفسیر، تأویل، مقصود، منظور و مراد.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه مضمون) نیز «در میان گرفته شده، آنچه از کلام و عبارت مفهوم شود و نکته‌ای لطیف و باریک که در شعر گنجانیده شود.» (معین، ۱۳۸۶: ذیل واژه مضمون) در فرهنگ فارسی عمید نیز مضمون «در میان گرفته شده، آنچه از کلام مفهوم شود، موضوع کلام، معنی و مطلب» معنی شده است. (عمید، ۱۳۸۹: ۷۶۹) اما مضمون در اصطلاح ادبی نیز به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است که شاید کامل‌ترین و جامع‌ترین آن در مفهوم عام همان است که در فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده است؛ یعنی درون‌مایه یا مضمون تشکیل شده از «درون» به معنی داخل و میان، به اضافه «مایه» به معنی اصل هر چیز، مصدر و اساس و در مجموع «درون‌مایه» به معنی اصل درونی هر چیز است. در اصطلاح ادبیات، درون‌مایه و مضمون عبارت از فکر اصلی و مسلط در هر اثری است؛ خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. درون‌مایه هر اثر، جهت ادراکی و فکری نویسنده‌اش را نشان می‌دهد. درون‌مایه با موضوع اثر تفاوت دارد. موضوع اندیشه‌ای کلی است که

شبهات و یا دیگر علاقه‌های شناخته در علم بیان نیست، حتی اگر از همه آنها بهره بگیرد. عامل شکل‌گیری مضمون اساساً قدرت تداعی شاعر (از رهگذر شبهات‌ها، مجاورت‌ها و تضادها)، امکانات دلالتی کلمات، امکانات تصویری، تداعی موتیف‌ها و قراردادهای ادبی است در حوزه آنچه در حس و ادراک آدمی واقع است؛ پس اگر بخواهیم «مضمون‌سازی» را تعریف کنیم، شاید بتوان آن را ایجاد و یا کشف رابطه و پیوند میان امری ذهنی - گاه عینی - با عناصر ذهنی یا عینی دیگر دانست که در ظاهر هیچ پیوندی میان آنها نیست. (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۱۶۶) «مضمون عبارت است از معنی جزئی متکی به مناسبات لفظی و رایج در سنت شعر که با موجودات و روابط شعری سر و کار دارد.» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۳۷) این تعریف مضمون در برابر معنی است که «عبارت است از فکر و فرهنگی که لزوماً شاعرانه نیست، ولی در شعر بیان می‌شود. به عبارت دیگر مابازاء آن فقط عالم تخیل و مجازی شعر و سخن نیست، بلکه مابازاء غیر شعری هم دارد و راه به زندگی می‌برد. (همان: ۳۷)

موضوع و مضمون از نظر اصطلاحی با هم تفاوت‌هایی دارند. «موضوع صریح و حرفی است؛ اما مضمون بیان و روایت هنری یا ادبی موضوع است. موضوع که در ضمن یک بیان ادبی، بیان می‌شود با تصویری یا نکته‌ای همراه است که توجه را جلب می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۷۲) «مضمون عرضه و بیان هنری و ادبی موضوع است؛ روایت ادبی موضوع است.» (همان:

۲۷۳) شاید بتوان گفت که اصلی‌ترین ویژگی مضمون از نظر شکل، تازگی واژه و نوآوری در بکارگیری ترکیبات است. شاعر زمانی در تسخیر روح و ذوق خواننده اثر خود مؤثر خواهد بود که بتواند واژگان و ترکیبات تازه به کار گیرد. اصلی‌ترین ویژگی مضمون از نظر معنی نیز تازه و بیگانه بودن آن و همچنین اختراع مضامین بکر است. با توجه به روح نوجوی شاعران در هر دوره، این ویژگی در شعر معاصر هم به خوبی دیده می‌شود. شاعران با بهره‌گیری از موضوعات جدیدی که در دنیای نوین است مضامین تازه می‌سازند که این خود در بسیاری از موارد با خلق ترکیبات و واژگان تازه نیز توأم است. فکر نو واژه نو را طلب می‌کند و شاعر در اینجاست که همواره می‌کوشد که شعرش را محصول زمان معرفی کند؛ از این رو مضمون‌سازی شاعر بازتاب ذهنی او از استنباطی عینی است که از محسوسات بیرونی، مضمون‌های تازه آفریده است. ارزش مضمون‌سازی‌ها یکی بسته به میزان قدرت پاسخ‌گویی این مفاهیم ذهنی به نیازهای روحی - روانی و اندیشگی انسان است و دیگر به میزان تازگی و جذابیت و قدرت غافل‌گیرسازی پیوندهای تازه ایجاد شده است.

اما در کتاب‌های بلاغی تصویر به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است که در کتب بلاغی مقبول عام اخیر آن را برابر با «خیال» و خیال را معادل (image) می‌دانند که تعبیر غربی‌ها از خیال می‌باشد. با این توضیح «خیال» مبتنی بر علم بلاغت است؛ اما آنچه که پیداست این است که

از بافندگی و نوعی از تصویر است.» قدامه بن جعفر و ابو هلال عسکری واژه «صورت» را در معنی چهره، شکل و صفت بیرونی اشیا به کار برده‌اند. (همان: ۱۴۰-۱۳۵)

با توجه به اینکه ایماژ یا خیال عنصر اصلی در جوهر شعر است و تخیل بازگشتن به خیال و ایماژ است و بر روی هم مجموعه آنچه را که در بلاغت اسلامی در علم بیان مطرح می‌کنند با تصرفاتی می‌توان موضوع و زمینه ایماژ دانست؛ زیرا مجاز و صور گوناگون آن و تشبیه، ارکان اصلی خیال شعری هستند و در شعر هر زبانی جوهر شعر بازگشتن به همین مسئله بیان است و اهمیت بیان در هنر به طور کلی به حدی است که بعضی از محققان علم الجمال، مانند کروچه می‌گویند: «شهود عین درک زیبایی است و زیبایی صفت ذاتی اشیا نیست، بلکه در نفس بیننده است و او در اشیا آن را کشف می‌کند.» که در حقیقت می‌خواهد همان عقیده علمای بلاغت اسلامی را که طرفدار لفظ (یعنی شیوه بیان) بودند بازگو کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۶-۵)

اعلام جغرافیایی

اعلام جمع علم به معنای اسم خاص است و مراد از اعلام جغرافیایی در این پژوهش تمامی اقالیم، کشورها، شهرها، کوه‌ها، رودها، دشت‌ها، دریاها، آثار باستانی و هنری و ... می‌باشد که شاعران مورد بحث با به‌کارگیری و بهره گرفتن از آنها در شعر خود مضمون‌ها و تصاویر شعری آفریده‌اند. با این توصیف، ما با دو قسم علم عام و علم خاص مواجه هستیم. علم عام آن دسته از اعلام

تصویر گستره وسیعی را داراست که نمی‌توان آن را تنها در چارچوب علم بلاغت دانست و آن را در معانی، بیان و بدیع محدود کرد؛ چرا که نمونه‌های فراوانی در شعر فارسی یافت می‌شود که در آن شاعر یا نویسنده، بدون بهره‌گیری از علم بلاغت، تصاویر زیبا و حتی متحرک ساخته است. اصطلاح تصویر دامنه معنایی گسترده‌ای دارد؛ زیرا در پیچیده‌ترین ذهنیت هر امر خیالی، مرکب، پیچیده و چند بُعدی را که از ترکیب امور متعدد حتی ترکیبات، حالات و اصوات متناقض حاصل آید تصویر نامیده‌اند؛ به عبارت دیگر «تصویر» هرگونه کاربرد مجازی زبان است که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی، پارادکس و ... می‌شود. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۱) در فرهنگ‌های مختلف آمده است که تصویر، صورت کردن، نقش کردن و آفریدن چیزی است. جرجانی نخستین کسی است که واژه «صورت» را در مفهوم اصطلاحی به کار برده است. در نظر او «صورت» عبارت است از تفاوت‌های متمایزکننده معنی از معنی؛ او نگرشی نو به صورت بخشیده است؛ زیرا در نظر او «صورت» خود شیء نیست بلکه ویژگی‌های متمایزکننده آن از شیء دیگر است، این ویژگی‌ها - گاه در شکل است و گاه در مضمون - که ساخت هنری کلام و نظم درونی و سیاق زبانی را شکل می‌دهد. (همان: ۴۰) جاحظ ادیب نامدار عرب نیز در کتاب *الحيوان* اصطلاح «تصویر» را در تعریف شعر به کار برده و گفته: «شعر گونه‌ای

جغرافیایی هستند که برای همگان قابل شناخت هستند و از نوعی کلیت برخوردارند که نزد همگان تقریباً تعریف و توصیف یکسانی دارند؛ مانند کوه، دریا، رود و ... اما مراد از علم خاص اعلامی هستند که دارای نام ویژه هستند؛ بدین شرح که تنها بر یک جا و مکان دلالت می‌کند؛ برای مثال باغ یک علم عام است؛ اما باغ بهشت یا بهشت به تنهایی علم خاص محسوب می‌شود. در مواردی نیز علم خاص ترکیبی اضافی است که در بیشتر موارد متشکل از مضاف و مضاف-الیهی توضیحی می‌باشد؛ مانند کوه دماوند، رود نیل و ... گاهی نیز ذوق شاعرانه از اعلام جغرافیایی ترکیباتی زیبا از دیگر انواع اضافات می‌آفریند؛ مانند دریای خون، کوه صبر و... «البته میزان بهره‌گیری و استفاده شعرا و نویسندگان از اصطلاحات جغرافیایی به یک اندازه نیست و نوع شعر و انواع ادبی غالباً در اندازه بهره‌گیری شعرا و نویسندگان از اصطلاحات جغرافیایی متفاوت است. طبیعتاً در متون حماسی به خاطر نوع شعر و مضامینی که در این گونه از ادبیات به کار می‌رود، از جمله اینکه قهرمانان و شخصیت‌های حماسی یا برای کمک به دیگران و یا برعکس جهت تعقیب دشمنان همواره در حال سیر و سفر در نواحی مختلف هستند، لذا آثاری چون شاهنامه فردوسی و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی مشحون از اصطلاحات جغرافیایی حقیقی و غیر حقیقی (افسانه‌ای) هستند. همین‌طور برخی از متون اخلاقی و حکمی نیز مانند متون عرفانی به ندرت از اصطلاحات جغرافیایی استفاده شده است، چنان که در آثاری چون منطق‌الطیر و مثنوی

معنوی اعلام جغرافیایی بسیار محدود و نامحسوس است.» (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۹)

مضمون‌سازی و تصویرآفرینی با اعلام

جغرافیایی در غزلیات هوشنگ ابتهاج (سایه)

امیر هوشنگ ابتهاج مشهور به ه. ا. سایه در اسفند ماه ۱۳۰۶ در شهر رشت به دنیا آمد. در سال ۱۳۲۵ به تهران آمد و وارد مدرسه تملدن شد، ولی چون موفقیتی کسب نکرد، قید درس را زد و سرگرمی‌اش کافه نادری؛ یعنی پاتوق شعرا و نویسندگان شد... وی از روزگار نوجوانی شعر می‌سرود، اما از سال ۱۳۳۰ شعرش آمیخته با مسائل اجتماعی و سیاسی شد و این تمایل، قالب شعر او را که غزل بود به سمت زبان نیمایی نزدیک کرد. زبان سایه پس از اینکه به مضمون-های اجتماعی و سیاسی تمایل پیدا می‌کند، به سمت زبان نیمایی نزدیک می‌شود. همچنین به غزل شهریار و زبان خاص وی علاقه داشت... در غزل او مضامین گوناگون و صور خیال بدیع و تشبیهات و استعارات همراه با زبان روان و خوش ترکیب و نیز رنگ اجتماعی ظریف و پنهانی که شیوه دلپذیر غزل‌سرایان سنتی است، باعث شده است که در غزل فارسی معاصر، نامش همیشه پر رنگ باشد. سایه شاعری است، میانه غزل سنتی و غزل نو در نوسان است، هرچند انسجام و استحکام الفاظ در غزلش مشهور است، ولی در شعر سایه عشق زمینی که است و بر همین اساس اشعارش فاقد درک عمیق

مضمون‌سازی با اعلام عام جغرافیایی

می تراود بوی جان امروز از طرف چمن

بوسه‌ای دادی مگر ای باد گل‌بو بر تنش

(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۱۴)

گل می‌رود از بستان، بلبل ز چه خاموشی

وقت است که دل زین غم بخراشی و بخروشی

(همان: ۲۴)

غزال من تو به افسون فسانه در همه شهر

ترانه غزل شهریار را مانی

(همان: ۳۸)

جدول ۱. نتایج بسامد مضمون‌سازی با اعلام عام

جغرافیایی در غزلیات سایه

ردیف	علم جغرافیایی	بسامد کاربرد	درصد کاربرد
۱	دنیا	۹	۱۱/۳۹
۲	خانه	۸	۱۰/۱۶
۳	چمن	۷	۸/۸۶
۴	آسمان	۶	۷/۵۹
۵	باغ	۵	۵/۳۲
۶	آستان	۴	۵/۰۶
۷	دریا	۴	۵/۰۶
۸	ساحل	۴	۵/۰۶
۹	دشت	۴	۵/۰۶
۱۰	وطن	۳	۳/۷۹
۱۱	چشمه	۳	۳/۷۹
۱۲	بوستان	۳	۳/۷۹
۱۳	چشمه	۳	۳/۷۹
۱۴	بیابان	۲	۲/۵۳
۱۵	آشیانه	۲	۲/۵۳
۱۶	کوه	۲	۲/۵۳
۱۷	زنداد	۲	۲/۵۳
۱۸	چاه	۲	۲/۵۳

و کشف و شهود شاعرانه است. او در غزل‌هایش نسبت به اشعار نو، کمتر گرایش رومانتیکی دارد. (دفتر پژوهش آدینه سبز، ۱۳۸۶: ۲۵۷-۲۵۶) زبان نرم و سرشار از عاطفه او به دلیل تأثیری که در خواننده برجای می‌گذارد، تقریباً همانند زبان سعدی در ادبیات گذشته ایران، ذهن و اندیشه او را به خود متوجه می‌کند به طوری که خواننده کمتر به جنبه‌های معنایی و اندیشه نرم و سیال شاعر می‌پردازد. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۷۱)

سایه از غزل‌سرایان بنام معاصر است که با توجه به شناخت و علاقه‌ای که وی به ادب کلاسیک پارسی دارد، غزل‌هایش تلفیقی از غزل نو و سنتی هستند که در این میان سهم غزل‌های سنتی او بیش‌تر است. شگردهای سایه در ساخت تصاویر و مضامین شاعرانه نیز بیش‌تر به شیوه شاعران کلاسیک است. سایه از بیش‌تر فنون بیانی در غزل خود بهره می‌گیرد که در این میان سهم شگردهایی که در کتب بلاغی گذشته شناخته شده بوده‌اند، بیش‌تر است. ساده‌ترین تعریف از مضمون این است که اگر شعر را از حلیه هنرآوری‌های زبانی، تصویری و موسیقایی فارغ کنیم مضمون با آن باقی می‌ماند. پس در نتیجه می‌توان گفت که مضمون خود شعر است صرف نظر از حلیه‌های لفظی و معنوی یا اینکه چیزی که شعر را در معنای واقعی خود بیش‌تر پوشش می‌دهد مضمون است. سایه در غزلیات خود از اعلام جغرافیایی برای ساخت مضامین بهره برده است که برای نمونه در ذیل ابیاتی از آن ذکر می‌شود. (به دلیل فراوانی ابیات، برای هر مبحث ۳-۴ بیت شاهد مثال آورده شده است)

۱۹	بازار	۲	۲/۵۳
۲۰	میخانه	۲	۲/۵۳
۲۱	گلشن	۱	۱/۲۶
۲۲	کان	۱	۱/۲۶
۲۳	باره	۱	۱/۲۶
۲۴	بام	۱	۱/۲۶
۲۵	گور	۱	۱/۲۶
۲۶	میخانه	۱	۱/۲۶
۲۷	زمین	۱	۱/۲۶
۲۸	کوی	۱	۱/۲۶
جمع	-----	۷۹	۱۰۰

(همان: ۷۳)

آن یوسف چون ماه را از چاه غم بیرون کشید
در کلبه احزان چرا این ناله محزون کنید

(همان: ۱۲۸)

جدول ۲. نتایج بسامد مضمون‌سازی با اعلام خاص
جغرافیایی در غزلیات سایه

ردیف	علم جغرافیایی	بسامد کاربرد	درصد کاربرد
۱	بهشت	۶	۵۰
۲	کلبه احزان	۲	۱۶/۶۶
۳	کعبه	۱	۸/۳۲
۴	کوه طور	۱	۸/۳۲
۵	دوزخ	۱	۸/۳۲
۶	رود ارس	۱	۸/۳۲
جمع	-----	۱۲	۱۰۰

در مجموع ۱۰۸۳ بیت غزل‌های سایه، سهم مضمون‌سازی با اعلام جغرافیایی در شعر وی ۹۱ مورد می‌باشد که تقریباً ۸/۴۰٪ را شامل می‌شود که در ۱۲ مورد از اعلام خاص جغرافیایی و در ۷۹ مورد از اعلام عام جغرافیایی بهره برده است.

تصویر آفرینی

سایه تقریباً از همه شگردهای بیانی در ساخت تصاویر شعری بهره برده است. تصویرسازی‌های ابتهاج با اعلام جغرافیایی به نسبت مضمون‌سازی-های وی، زیباتر، شیواتر و با بسامد بالاتری می‌باشد. تشبیه، استعاره مصرّحه و مکنیه، مجاز، کنایه و استعاره تمثیلی، تمثیل و نماد از ترفندهای سایه در تصویر آفرینی‌های شاعرانه با اعلام جغرافیایی است که هر کدام به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

شایان ذکر است که واژگان مترادف در جداول، با یک نام و تنها با نام رایج آنها ذکر می‌شوند؛ برای مثال واژگان فلک، سپهر و آسمان هر سه مترادف هستند و در جدول با نام بارزتر آنها؛ یعنی آسمان، ذکر شده است. این قاعده در مورد همه واژگان صادق است.

بسامد بهره‌گیری از اعلام جغرافیایی در شعر سایه نشان می‌دهد که استفاده وی از این عناصر به شدت متأثر از زادگاه و محیط زندگی وی می‌باشد؛ بدین شرح که اعلامی مانند چمن، باغ و دریا بیش از عناصری مانند کویر، بیابان یا هر علم جغرافیایی دور از شمال کشور، در شعر سایه به کار رفته است.

مضمون‌سازی با اعلام خاص جغرافیایی

تو را به روی زمین دیدم و شکفتم و گفتم
که این فرشته برای من از بهشت رسیده

(همان: ۳۱)

خونابه گشت دیده‌ی کارون و زنده رود
ای پیک آشنا برس از ساحل ارس

۱. تشبیه: سایه از بیش‌تر انواع تشبیه در تقسیم‌بندی‌های مختلف استفاده کرده است که تشبیه ساده و تشبیه بلیغ (هم به صورت ترکیب اضافی و هم جداگانه) بیش از سایر انواع تشبیه در آن بسامد دارند.

ما همچو خسی بر سر دریای وجودیم
دریاست، چه سنجد که بر این موج خسی رفت

(همان: ۱۶)

خانه دل نه چنان ریخته از هم که درو
سرفرود آری و مایل به اقامت باشی

(همان: ۳۳)

ز سیل اشک من ای خواب من ندیده هنوز
چه بستری که تو دویا کنار را مانی

(همان: ۳۸)

رواست گر بگشاید هزار چشمه اشک
چنین که داس تو بر شاخه‌های این تاک است

(همان: ۱۵۵)

سایه در غزلیات خود در ۳۹ مورد از تصویر آفرینی با اعلام جغرافیایی به مدد تشبیه بهره گرفته است که در نسبت با تمامی ابیات غزلیات وی ۳/۶۰٪ می‌باشد که ۳۷ مورد از آن غلم عام و ۲ مورد نیز غلم خاص می‌باشد. در میان اعلام جغرافیایی نیز، دریا با ۹ مرتبه استعمال، بیش‌ترین کاربرد را داشته است.

۲. استعاره مصرّحه: استعاره مصرّحه نیز یکی دیگر از ترفندهای سایه در ساخت تصاویر شاعرانه است که تصاویر ساخته شده با اعلام جغرافیایی به مدد استعاره مصرّحه در ذیل خواهد آمد.

هرچه به گرد خویشتن می‌نگرم در این چمن

آینه ضمیر من جز تو نمی‌دهد نشان

(همان: ۱۲۴)

سرشک سایه یاره شد در این کویر سوخته
اگر زمانه خواستی چه گوهری در آمدی

(همان: ۲۱۴)

نگاه کن که ز هر پیشه در قفس شیریست
بلوچ و کرد و لر و ترک و گیله مرد اینجاست

(همان: ۲۲۵۰)

سایه در ۳۷ مورد از اعلام جغرافیایی به منظور تصویرسازی با استعاره مصرّحه بهره برده است که این رقم به نسبت تمامی ابیات غزلیات او برابر با ۳/۴۱٪ است که در ۳۶ مورد از غلم عام و در ۱ مورد هم از غلم خاص استفاده کرده است. دریا و باغ هرکدام با ۶ استعمال بیش‌ترین بسامد را در میان اعلام جغرافیایی داشته‌اند.

در مورد استعارات مصرّحه در غزلیات سایه یک نکته حائز اهمیت است و آن استفاده از استعارات ترکیبی است؛ مانند بحر پریشان، کویر سوخته، دیر پست، دوزخ روح و ... که در بین شاعران کلاسیک، خاقانی در این شیوه سرآمد است.

۳. استعاره مکنیه: سایه در غزلیات خود از استعاره مکنیه بسیار بهره برده است که در اینجا مواردی از آن ذکر می‌شود. لازم به ذکر است که استعاره مکنیه و گونه تشخیص (Personification) در این بخش به همراه هم محاسبه شده‌اند.

ای کوه تو فریاد من امروز شنیدی
دردی است در این سینه که همزاد جهان است

(همان: ۱۷۳)

گر چشم باغ گریه تاریک من ندید
ای گل ز بی ستارگی شب‌نم است این

(همان: ۲۲۵)

دل خورشیدی‌اش از ظلمت ما گشت ملول

چون شفق بال به بام شب یلدا زد و رفت

(همان: ۲۵۴)

سایه در مجموع ۳۱ مرتبه از استعارهٔ مکنیه و تشخیص در ساخت تصاویر شاعرانه بهره برده است که معادل ۲/۸۶٪ است. در ۳۰ مورد از آن از عَلم عام و در یک مورد نیز از عَلم خاص استفاده کرده است. آسمان (فلک) نیز با ۸ مورد استعمال بیش‌ترین استعمال را داشته است.

۴. مجاز

همای اوج سعادت که می‌گریخت ز خاک

شد از امان زمین دانه چین دام شما

(همان: ۱۲)

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید

حالیا چشم جهانی نگران من و توست

(همان: ۵۳)

هزار سال ز من دور شد ستارهٔ صبح

بین کزین شب ظلمت جهان چه خواهد دید

(همان: ۱۳۳)

سایه در ۱۲ بیت از مجاز بهره برده است که برابر ۱/۱۰٪ می‌باشد. همهٔ موارد استعمال عَلم عام می‌باشد که جهان با مترادفاتش با ۸ مورد کاربرد، بیش‌ترین استعمال را داشته است.

۵. تمثیل:

پندم دهد که سایه در این غم صبور باش

در بحر غرقه‌ام من و بر ساحل است این

(همان: ۴۲)

آبی که برآسود زمینش بخورد زود

دریا شود آن رود که پیوسته روان است

(همان: ۱۷۲)

در هفت آسمان چو نداری ستاره‌ای

ای دل کجا روی که بود راه چاره‌ای

(همان: ۲۰۰)

سایه در ۱۰ بیت و ۱۵ مورد از اعلام جغرافیایی در تمثیلات خود بهره برده است که معادل ۱/۳۸٪ می‌باشد. آسمان (فلک) با ۴ مرتبه استعمال بیش‌ترین کاربرد را در بین اعلام دارد.

۶. کنایه و استعارهٔ تمثیلی: کنایه و استعارهٔ تمثیلی دو مقولهٔ بیانی هستند که به جهت شباهت آنها به یکدیگر از مباحث اختلاف‌برانگیز در علم بیان هستند؛ از این‌رو ما این دو مقوله را به صورت واحد و در کنار هم آورده‌ایم.

سایه از ناز و طرب سر به فلک خواهد سود

اگر افتد به سرم سایهٔ آن سرو بلند

(همان: ۶۸)

با حسن فروشان بهل این گرمی بازار

ما یوسف خود را به خریدار نبردیم

(همان: ۱۴۵)

آستین بر جهان برافشانم

گر به دامان دوست دسترسی است

(همان: ۱۵۹)

موارد به‌کارگیری کنایه و استعارهٔ تمثیلی ۷ مرتبه می‌باشد که برابر ۰/۶۴٪ است. خاک، جهان و فلک هرکدام دو مورد کاربرد داشته‌اند.

۷. نماد: نماد یکی دیگر شگردهای سایه در ساخت تصاویر شاعرانه با اعلام جغرافیایی است که موارد استعمال آن ذکر می‌شود.

ز پرده گر به درآید نگار پرده نشینم

چون اشک از نظر افتد نگارخانهٔ چینم

(همان: ۴۹)

چنان به دام غمت خو گرفته مرغ دلم

تصویر آفرینی است. سایه در غزل‌های خود در ۹۱ مرتبه از اعلام جغرافیایی برای مضمون‌سازی استفاده کرده است که ۷۹ مورد آن از اعلام عام و ۱۲ مورد از اعلام خاص بوده است. در بحث تصویرسازی با اعلام جغرافیایی نیز سایه از بیش‌تر شگردهای بیانی اعم از تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و استعاره تمثیلی، نماد و تمثیل بهره برده است. در تصویر آفرینی نیز سایه ۱۳۷ مرتبه با اعلام جغرافیایی تصویرسازی کرده است که در این میان تشبیه و استعاره دارای بیش‌ترین بسامد هستند. بسامد بهره‌گیری از اعلام جغرافیایی در شعر سایه نشان می‌دهد که استفاده وی از این عناصر، متأثر از زادگاه و محیط زندگی وی می‌باشد؛ بدین شرح که اعلامی مانند چمن، باغ و دریا بیش از اعلامی مانند کویر، بیابان یا هر علم جغرافیایی دور از شمال کشور، در شعر او به کار رفته است.

منابع

- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۷). *سایه مشق*، تهران: کارنامه.
- حسن پورآلشتی، حسین (۱۳۸۴). *طرز تازه، سبک-شناسی غزل سبک هندسی*. تهران: سخن.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳). *حافظ‌نامه*. بخش ۱. چاپ شانزدهم. تهران: علمی - فرهنگی.
- داد، سیما (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- دزفولیان، کاظم (۱۳۷۸). *اعلام جغرافیایی در شعر فارسی تا قرن هشتم*. تهران: دانشگاه بهشتی.
- دفتر تحقیق و پژوهش آدینه سبز (۱۳۸۶). *زندگی‌نامه شاعران ایران و جهان*. چاپ اول. تهران: آدینه سبز.

که یاد باغ بهشتش درین قفس نرود

(همان: ۵۵)

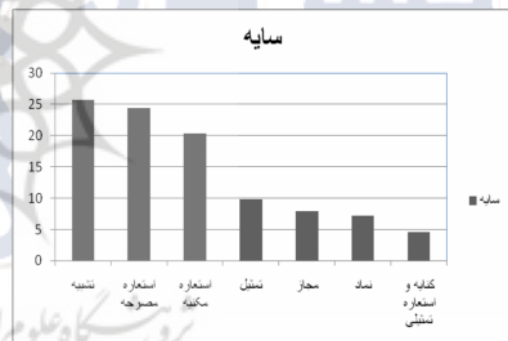
غم اگر به کوه گویم بگریزد و بریزد

که هفت آسمانش نه ستاره‌ای است باری

(همان: ۱۴۲)

۱۱ مورد از نمادها جهت تصویر آفرینی

استفاده شده است که برابر با ۱/۰۱٪ می‌باشد. کوه با ۵ مورد استعمال بیش‌ترین کاربرد را در بین اعلام جغرافیایی دارد. ۷ مورد از اعلام عام و ۴ مورد از اعلام خاص استفاده شده است. نمودار ذیل بیانگر این است که سایه در تصویرسازی-های شاعرانه خود با اعلام جغرافیایی، بیش از همه شگردهای بیانی از تشبیه و استعاره بهره برده است. نمودار ذیل بیانگر این نکته است.



نمودار ۱. بسامد تصویر آفرینی سایه از اعلام جغرافیایی بر حسب استعمال

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از شیوه‌های معمول سایه در غزل، بهره‌گیری از اعلام جغرافیایی به مدد مضمون‌سازی و

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. چاپ ششم. تهران: آگاه. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). نقد ادبی. چاپ اول. تهران: فردوس.

عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. چاپ

چاپ اول. تهران: رهیاب نوین هور. فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت در تصویر. تهران: سخن.

معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی. به اهتمام عزیزا... عزیززاده. چاپ اول. تهران: فردوس. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸). جویبار لحظه‌ها، ادبیات معاصر فارسی. چاپ یازدهم. تهران: جامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی